

خدمات و سیاستهای ملی گرایانه محمد رضا شاه پهلوی

در چهارم ابان 1398 برابر 27 نوامبر 2019 میلادی در مراسم یکصدمین زاد روز خجسته محمد رضا شاه پهلوی شاهنشاه آریامهر درلوس آنجلس فرصت بسیار کوتاهی دست داد که درباره خدمات و سیاستهای ملی و ایران گرایانه محمد رضا شاه پهلوی گفتار کوتاهی داشته باشم. به انگیزه تنگی زمان و سخنرانان زیاد تنهابخش کوچکی از این نوشتار گفته شد. اکنون تمام نوشتار که پاره ای از نکات تاریخی را در بردارد برای آگاهی ملت بزرگ ایران در زیر تقدیم میگردد.

آنچه را در این روزهای پایانی نا معلوم زندگی مینویسم یا میگویم در راستای تملق و چاپلوسی نیست که در آینده ای که ندارم بخواهم از آن بهره بگیرم. دستخط همایونی شاهنشاه آریامهر برای وزارت کشور پیرو فرمانهای استانداری فارس و کرمان افتخاری است تاریخی و ابدی برای من و همه فرزندان و نوادگانم. همه واژه های این گفتار از ژرفای دل و برای ادای بخشی از بدهی بزرگی است که به سرزمینم ایران و به پادشاهم اعلیحضرت همایون محمد رضا شاه پهلوی دارم.

فهرست کردن خدمات شاهنشاه آریامهر که با الهام از کورش بزرگ، با همه کاستیها و اشتباهات انسانی یاد شده از سوی خودایشان در کتاب پاسخ به تاریخ، یکی از بزرگترین ناسیو نالیستهای تاریخ پرافتخار این مرز و بوم است به ساعتها زمان نیاز دارد. چکیده این خدمات راکه از بسیاری از آن آگاه هستید در چند بخش بیان میکنم.

پس از پیام جامع و تاریخی و مستدل اعلیحضرت شهبانوی ایران که سخن راکامل کردند، بقیه گفتارها تکرار مکررات خواهد بود با این وجود از فرصت موجود استفاده کرده و در باره چند نکته تاریخی و تجربیاتی کوتاه سخن خواهم گفت.

بخش نخست : پیشینه تاریخی

از اواخر قاجار تا کنون چهار انقلاب در ایران رخ داده است.

اولین آن انقلاب مشروطیت بود دستاورد این پربهاترین گنجینه تاریخی ملی که با هیچ معیاری قابل سنجش نیست یکی حاکمیت ملت است که در اصل 28 متمم قانون اساسی مقرر می دارد «قوای مملکت ناشی از ملت است». ملت است که به عنوان دارنده فره

ایزدی آن را به عنوان ودیعه به پادشاه به امانت واگذار میکند. پیش از آن قوای مملکت در برگیرنده قدرت اجرائی و مقرراتی و قضائی ناشی از اراده و در اختیار سلطان بود. دومین دست آورد «حکومت قانون است» که تمام امور اجرایی را به قانون واگذار می کند. اصول 8 تا 24 در فصل حقوق ملت و در مجموع 25 اصل بجای اراده دستگاه حکومتی و سلطان به حکومت قانون میپردازد. میدانیم که این قانون کاستی‌هایی هم دارد ولی همه از نگر حقوقی و بر اساس خود این قانون قابل و یراستاری و به روز در آوردن هستند.

انقلاب دوم از دید یکی از دشمنان ایران، سفیر انگلیس پارسونز در زمان شورش ۵۷ در خاطرات خود مینویسد اگر انقلاب را دگرگونی ساختار اجتماعی بدانیم این انقلاب در ایران از سوی رضاشاه بزرگ صورت گرفته است. نتیجه این انقلاب یا انقلاب رضا شاهی این بود که آموزش از صورت خصوصی برای طبقات مرفه و اشرافی و اعیان خارج و همگانی شد و با لغو القاب و صدور شناسنامه برای همه و براساس اصل هشتم متمم قانون اساسی که میگوید: « اهالی مملکت ایران در مقابل قانون دولتی متساوی الحقوق خواهند بود»، با انقلاب اجتماعی رضاشاه کسانی که عنوان دوله و سلطنه نداشتند و روستا زادگانی چون من توانستند بالاترین مدارج آموزشی را رایگان بگذرانند و حتی کمک هزینه تحصیلی بگیرند و در پایان بقول سعدی « به وزیری پادشاه بروند»

انقلاب سوم ، انقلاب شاه و ملت یا انقلاب سفید بود.

در مرانامه حزب توده که در شهریور 1320 و در زمان اشغال ایران پایه گذاری شد بر اساس نوشته آقای صمد کامبخش از بنیان گزاران حزب توده در مجله راه توده مهمترین هدف های اساسی از تشکیل حزب توده در شهریور ۲۰ عبارت بودند از:

بند 4 - اصلاحات لازمه در طرز استفاده از زمین و زراعت و بهبودی بخشیدن به وضع زارعین و دهقانان و توده زحمتکش ایران (یعنی کارگران).

بند 5 - اصلاحات اساسی در امور فرهنگی و بهداری و برقراری تعلیمات اجباری و مجانی عمومی و تأمین استفاده توده ملت از کلیه مواهب فرهنگی و بهداشت، شاهنشاه با یک فرمان ۶ ماده ای اولیه (که اصول آن بتدریج اضافه شد و به 19 اصل رسید) با انجام اصلاحات ارضی و سهم کردن کارگران در سود کارخانجات صنعتی و ایجاد سپاه دانش، سپاه بهداشت و سپاه ترویج و آبادانی این حزب را (که در آن زمان به علت سوء قصد به پادشاه در سال 1327 غیر قانونی بود و مخفیانه ولی گسترده فعالیت داشت) بکلی خلع سلاح کرد. حزب توده و چپ ایران ایران نتوانست شاه را ببخشد. چون برنامه‌های آنها انقلاب رنگین و با خونریزی توأم بود. شاهنشاه توانست با یک فرمان و تصویب ملت بزرگ ایران، کشاورزان را صاحب زمین کند و کارگران یقه آبی و یقه سفید به راحتی به زندگی مرفه تری دست یابند. دستاورد دیگر این انقلاب سفید آزادی زنان و حق رای به آنان بود که بن مایه شورش اول خمینی در سال 1342 گردید.

در مورد هریک از اصول این انقلاب می‌توان ساعت‌ها گفتگو کرد که این امر در تخصص بانودکتر دکتر مهرا ملکی است و در برنامه‌های تلویزیونی خود به آنها اشاره می کند. شاهنشاه به برنامه تغذیه رایگان بسیار اهمیت می دادند ولی از طرف مخالفین رژیم بویژه چپ ها بایکوت شده بود. در بعضی از مدارس به دستور مخالفین و حزب توده دانش آموزان پس از دریافت شیر به جای نوشیدن آن رابه نشانه مخالفت با حکومت در جویبار مدرسه می ریختند.

پادشاه همچنین اعتقاد به عدم تمرکز اداری داشت و علاوه بر تشکیل انجمن استان و شهرستان و..... کمیته ویژه‌ای را زیر نظر خود تشکیل دادند. منشی این کمیته رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی آقای نصرت اله معینیان و اعضا عبارت بودند از: من باسنت وزیر کشور، رئیس سازمان سازمان امور اداری و استخدامی کل کشور و دو نفر از وزرای مشاور.

انقلاب چهارم یا در واقع شورش برنامه‌ریزی شده بود که در سال ۵۷ رخ داد و به جای پیشرفت، ایران را به ۱۴۰۰ پیش برگرداند که همه از این مصیبت یا بلای تاریخی آگاهیم. درباره این شورش بیشتر گفتگو خواهیم کرد.

بخش دوم سیاستهای داخلی و خارجی شاهنشاه آریا مهر

سیاست داخلی

شاهنشاه آریامهر از لحاظ سیاسی رهبری بسیار آگاه بود و وظیفه خود را که ایجاد وحدت و یگانگی بود به خوبی می دانست و به درستی عمل می کرد. آنچه که بهانه مخالفین و دادن حق رای به زنان بود اجرای اصل هشتم متمم قانون اساسی بود که می گوید «اهالی مملکت ایران در مقابل قانون مساوی حقوقند» چون هنگام ادای سوگند پادشاهی تعهد کرده بود که قانون اساسی مشروطیت را نگهبان باشد و بر طبق آن عمل کند. از این رو این اصل را که تا آن تاریخ بصورت دکور در قانون اساسی بود زنده کرد و آزادی زنان و دادن حق رای به بانوان را به درستی در اصول انقلاب سفید گنجانید.

یاد آروی می‌کنم که عزل و نصب وزرا نیز درست بر اساس اصل ۴۶ قانون اساسی صورت میگرفت. ما هیچ گاه نخست وزیر منتخب از سوی مردم نداشتیم و چنین پدیده ای در قانون اساسی وجود نداشت و اینکه می‌گویند شاه نخست وزیر منتخب را عزل کردند احساسی است که هیچ توجیه قانونی ندارد. زمانی که از یکی دولت‌مردان پیشین پرسش کردم روان شاد محمد مصدق در چه تاریخی و چگونه از سوی مردم برای نخست وزیری انتخاب شده اند پاسخ این بود: آن هنگام که مجلس تعطیل بود و در میدان بهارستان در جمعی گفت اینجا مجلس است و مردم اورا سردست بلند کردند. پاسخ دادم نخست اینکه سردست بلند کردن رای دادن نیست دوم اینکه این جمعیت اندک نما ینده 32 میلیون جمعیت آنروز نبودند.

پاره ای براین باورند که پس از رویداد سال 1332 و بازگشت پادشاه به ایران ایشان پادشاه با پشتوانه مردم شدند. این استدلال درست نیست زیرا پادشاه پشتوانه مردمی خود را زمانی بدست آوردند که در سن 22 سالگی برای ادای سوگند پادشاهی با اتومبیل باتفاق فروغی محرمانه به مجلس شورای ملی رفتند زیرا انگلیس و روسیه مخالف پادشاهی بودند با درایت و کاردانی و میهن پرستی فروغی و سهیلی و چند نفر دیگر اینکار بزرگ تاریخی انجام گرفت مردم که از این رویداد تاریخی بزرگ و سرنوشت ساز آگاه شدند در میدان بهارستان به گرد همائی بسیار بزرگ و کم مانندی دست زدند و هنگام خروج پادشاه از مجلس اتومبیل پادشاه جوان و نماد یگانگی و همبستگی ملی را با هیجان و شور و شادی باور نکردنی روی دست بلند کردند. من خود در 11 سالگی در میدان بهارستان کنار درب «کافه

لقاظه» شاهد این پشتوانه مردمی بودم. مردم پادشاه جوان را تنها «نماد یگانی و هبستگی ملی» در برابر بیگانگان اشغالگر میدانستند.

استقبال و پیشواز تاریخی که مردم آذربایجان و گیلان و کردستان در روزهای نجات آذربایجان از پادشاه کردند بزرگترین سند پشتوانی مردم از پادشاهی محمد رضا شاه پهلوی بود.

شاهنشاه تمام اقتدار آگاهانه به دست آمده را، که مخالفان طبیعی اندک و مخالفین قراردادی گسترده که ریشه در سازمانهای اطلاعاتی کشورهای بیگانه داشتند و دارند به دیکتاتوری و استبداد تعبیر میکنند، در جهت منافع ملی به کار میبرد.

همانگونه که شاه عباس بزرگ اگر با اقتدار (یادیکتاتوری) عمل نمیکرد نمیتوانست حتی یک کاروانسرا برای مسافرین یابک آب انبار 40 پله ای که نیاز واقعی مردم امروز بود بسازد.

اگر قراربراین میشد که پادشاه برای رعایت « آزادی اندیشه » که میگویند همه چیز در زمان پادشاه فقید خوب بود جز اینکه آزادی اندیشه وجود نداشت و چرا نگذاشتند ما کتاب «ماهی کوچولوی سیاه» یا «خرمگس» را بخوانیم در غیر اینصورت شورش یابقول این جماعت انقلاب رخ نمیداد ویا اگر قرار بود پادشاه برای ساخت ذوب آهن یامس سرچشمه یا ماشین سازی اراک و تراکتور سازی تبریز یا فولادسازی اهواز و صدها طرحهای تولیدی و سازنده دیگر در بخش خصوصی مانند ایران ناسیونال و آزمایش از بازرگان یا کیانوری یا سحابی و سنجایی و حاج سید جوادی و فرخ نگهدار یا از استاد بزرگم دکتر غلامحسین صدیقی یا بقیه هموندان حزب « کنار گودنشینان و لنگش کن ها» واز کوتوله های سیاسی مانند سازگارها که بسیاری از آنها در جهت پیشبرد ایران یک کار اجرائی نکرده و خشتی روی خشت نگذاشته اند برای رعایت آزادی اندیشه نظرخواهی میشد رشد اقتصادی 13 در صد که هیچ حتی رشد 2 درصد هم نمیتوانستیم داشته باشیم. شایسته است همه میهن پرستان خرده گیر به گفته های سیاوش کسرانی ذوب شده در حزب توده و ازکنشگران شورش 57 گوش کنند که پس از فرار از دست آخوند به شوروی «به کار گل» گرفته شد و بعد به بلوک شرق در اروپا فرار کرد توجه کنند که پیش از مرگش به دخترش گفت « اینها به ما دروغ میگفتند».

هر کار سازنده را که با منافع ملی همراه بود چون قرار بود با آن مخالفت شود در یک ارکستر هماهنگ، آهنگ « آی غلظه آی غلظه، غلط غولوط و غلظه» آقای متوجه راسر میدادند. آقای سحابی نزدیکترین شخص به بازرگان پس از سالها و بسیار دیر، زمانی که از سوی رفسنجانی تحقیر شد و دیگر سخنش خریدار و ارزشی نداشت اعتراف کرد:

تمام طرحهای شاه به نفع مملکت بود و ما متوجه نبودیم

آشکار است نارسائیهائی نیز وجود داشت. دیکتهٔ ننوشته غلط ندارد. دیکته باید نوشته شود تا غلطهای آن نمودار و اصلاح شود. گوا اینکه میلونها ایرانی در کار سازندگی کشور نقش داشتند ولی واقعیت اینست که با وجود نیروی انسانی و مدیران لایق و بودن سرمایه و منابع و ثروتهای طبیعی، این پادشاه بود که با «اقتدار» و فراهم ساختن امنیت برای عوامل تولید و رهبری کلان خود توانست امکانات بالقوه را که سالها وجود داشت از قوه به فعل در آورد.

در تمام مواردی که شاهنشاه به مسافرت ها می رفتند و من در تعدادی از این ها افتخار حضور داشتم پشتیبانی راستین ملت، نه تشریفاتی و برنامه ریز ی شده، را به چشم خود دیده ام در اردیبهشت سال شورش در مشهد استقبال کارگران خودرو سازی ایران ناسیونال که تقریباً همه صاحب خانه شده بودند واقعا چشمگیر و در تاریخ بیاد به یاد ماندنی است.

سیاست خارجی

پادشاه با توجه به اصلی که باور داشت دستی را که نمی توانی قطع کنی دستت را به سویس دراز کن با خردمندی کم نظیر و بی مانند خود توانست ترتیبی دهد که صدر هیئت رئیسه اتحاد جماهیر شوروی لئونید برژنف در جلسه مشترک مجلس شورای ملی و سنا به خلاف استالین که رسماً قصد جداسازی آذربایجان و کردستان ایران را داشت بگوید: «زنده و پیروز باد مردم ایران و کشور باستانی و زیبای آن بگذارید دوستی و همکاری میان اتحاد شوروی و ایران گسترش یابد صلح پایدار در میان ملل جاودانی و برای همیشه در سیاره ما ماندگار شود» این سخنان و در پی آن مسافرت شاهنشاه شاه به شوروی دستاوردش همکاری برای برپایی کارخانه ذوب آهن اصفهان شد که نشانه‌ای از استقلال اندیشه و سیاست مستقل ملی و همکاری و تعادل سیاسی با غرب و شرق بود. البته این امر به جهان غرب گران آمد و اولین برگ کیفرخواست ننوشته جهانی دنیای غرب بر علیه شاهنشاه که گناهی جز میهن پرستی و نگهبانی منافع ملی ایران نداشت نوشته شد و عملاً گفتند:

تو عاشق ایران و ایرانی هستی « همین گناهت پس»

برگ دیگر کیفرخواست عقاب اوپک بودن و برگ سوم فزون طلبی پادشاه (البته از دید غرب) و ژاپن دوم شدن بود. برخی از دانشگاہیان که بوزارت هم رسیدند و یارانشان با الهام از کنفرانس اسپن با غرب هم نواشدند که پیشرفت اقتصادی سریع برای ایران نامناسب است و باید ایرانیان بیشتر به دنبال معنویات باشند. در واقع پیام غرب که از سوی این عقل باختگان غیر ملی خودخواه و یاران ابلاغ شد این بود که:

این گریهٔ منومنو کن بابا از آن تو (یعنی معنویات)

این قاطر چموش لگد زن از آن من (یعنی رشد و توسعه اقتصادی)

میزان زیاده خواهی پادشاه و ملت ایران را چه کسی باید تعیین میکرد. دنیای غرب یا ملت ایران

در هر صورت برگ چهارم کیفر خواست را رشد اقتصادی بالای ۱۰ درصد و ۱۳ درصد در سال و ایران خواهی پادشاه کامل کرد. برگ پنجم اعلان جنگ با کنسرسیوم در سال 1351 و نطق پادشاه بود که گفتند «در سال 1979 قرارداد با کنسرسیوم را به هیچوجه تمدید نخواهیم کرد.» برگ ششم طرح چابهار و برگ هفتم تلاش برای تشکیل بازار مشترک کشورهای ساحلی اقیانوس هند در برگیرنده ایران، پاکستان، هندوستان، بنگلادش، بیرمانی، مالزی، تایلند، سنگاپور، استرالیا، زلاندنو و کشورهای شاخ آفریقا بود که غرب تاب تحمل آنرا نداشت و آنرا تجاوز به حیاط خلوت اقتصادی خود میدانست.

کیفرخواست با اندیشه کسینجر بظاهر دوست نوشته شد. در کنفرانس گوادلوپ دادگاه به ریاست کارتر آخوند نامرد و هموندی ژیسکار دستن که برای دیدار با پادشاه در سنت موریس دیر پذیرفته و تحقیر عمدی شده بود و عقده داشت و کالاهان و اشمیت تشکیل شد. حکم این دادگاه از دهان منشی دادگاه، خمینی هم مسلک کارتر در خدعه و تزویر بیرون آمد که

« شاه باید بره »

البته پیش از این در بیانیه ای شاه را « معزول » کرده بود. رفتن شاه ملتی که پر افتخار ترین ملت ها در زمان خود بود به قهقرا کشیده شد با رفتن شاه ملتی بزرگ و با تمدنی کهن به روز سیاه امروزی نشانده شد. برای اجرای حکم دادگاه دستگاه های امنیتی غرب بسیار ماهرانه و شکیبانه طوری برنامه ریزی کردند که اقلیت مخالف فکر کنند واقعا انقلاب کرده اند. دیدیم که موتور این شورش آخوند بود و دیگران وقتی فهمیدند کلاه بزرگی سرشان رفته که خمینی گفت « خدعه کردم »

چو ایران شد از تخت شاهی تهی ندیدند خود روزگار بهی
بیا تا بکوشیم و جنگ آوریم برون سر از این بار ننگ آوریم

هنری برشت

در زمان شورش 57 مسؤل هماهنگی شورش در سفارت آمریکا وزیر نظر سولیوان سفیر آمریکا شخصی بود بنام هنری برشت که شخصاً مخالف میهن پرستی واقعی و تاریخی پادشاه اعلیحضرت محمد رضاشاه پهلوی و نظام پادشاهی بود. پس از آنکه مأموریت کثیفش در ایران به پایان رسید در وزارت خارجه آمریکا مسؤل میز ایران شد و زهر عقیدتی خود را بین کارمندان جوان آنجا پخش کرد که آثار آنرا هرروزه می بینیم. باین برنامه ریزی این شخص رمزی کلارک به ایران آمد و در صف اول تظاهرات پدیدار شد. وی همراه با حاجی مائیان بازاری از جبهه ملی به زندان مراجعه و خواستار ملاقات با زندانیان سیاسی شدند. سر تیپ مسعود محرری رئیس زندانها بر پایه مقررات مانع میشود. چند دقیقه بعد آقای نخست وزیر روان شاد دکتر شاپور بختیار تلفنی به سر تیپ محرری دستور اجازه ملاقات میدهد. این افسر میهن پرست پاسخ میدهد چون دستور برخلاف مقررات زندان و برخلاف سلسله مراتب فرماندهی است، جناب آقای نخست وزیر دستور

کتبی صادر فرمایند. دستور کتبی 45 دقیقه بعد میرسد و رمزی کلارک با چند زندانی که از سردمداران شورش شدند یا بودند ملاقات میکند و ظاهراً قرار و مدارهای لازم را میگذارند.

بخش سوم عشق به ایران و ملت و عظمت ایران

بازدید از مس سرچشمه

هنگام معرفی شدن به پیشگاه شاهنشاه برای استانداری کرمان، فرمودند مأموریت شما مبارزه با فساد است. یکسال و نیم بعد وقتی به کرمان تشریف فرما شدند و در بالای پله هواپیما با لباس نیروی زمینی ایستاده بودند و درپائین پله مراتب شاهدوستی مردم کرمان را گزارش میدادم عظمت شاهنشاهی چند هزارساله ایران را در وجودنازنینش میدیدم و با اینکه به ماورالطبیعه باوری ندارم ولی «فره ایزدی» را در چهره مصمم و شاهانه ایشان دیدم. این لحظات و احساس را هرگز فراموش نخواهم کرد. (در هشت سالگی نیز در میدان تجریش میماندم تا ولیعهد با اسب سفید بدون محافظ از سعداباد در کنار رودخانه به میدان وارد شود و آنچه را در قصه ها خوانده بودم ببینم احساساتی را که در این لحظات داشتم فراموش نشدنی است.)

روز بعد برای بازدید از تأسیسات مس سرچشمه نزدیک روستای پاریز کرمان با وجود کوههای کم ارتفاع ولی خطرناک شخصاً هلی کوپتر را هدایت فرمودند. در این پرواز تنها سروان خلبان و من افتخار حضور داشتیم. کارآماده سازی استخراج مس مدتی به تأخیر افتاده بود و پادشاه از این تأخیر سخت ناراحت و عصبانی بودند. مهندس تقی توکلی سومین مدیر عامل این تأسیسات گزارش آمادگی بهره برداری را بدون رعایت تشریفات و خودمانی (از جمله حرکت در جلوی پادشاه و استفاده از واژه های « شما » و « من ») به عرض رساندند. شاهنشاه پس از بازدید کامل از همه بخشها آنچنان راضی و شادمان و هیجان زده بودند که من اشک شوق را برای اولین بار در چشمان مبارکشان دیدم. دستور فرمودند به قریب بگوئید « هر چه زودتر نشان درجه 2 همایون برای توکلی بفرستد ». چند سال بعد مهندس تقی توکلی بعنوان وزیر نیرو وارد کابینه دولت جمشید آموزگار شد و همکار شدیم

بازدید از نیروگاه اتمی بوشهر

در سال 1355 هنگام بازدید از نیروگاه اتمی بوشهر که دو سال به بهره برداری مانده بود آنچنان از پیشرفت کار خوشحال شدند که ضمن مورد تفقد قرار دادن مسئولان، بخلاف معمول همه کارمندان، مهندسین، سرکارگران و کارگران را بادست دادن به آنها مفتخر کردند

عیادت در بیمارستان نیویورک

به حکم وظیفه ملی میهنی و اخلاقی و انسانی برای عیادت معبودم و پادشاهم هنگامیکه در بیمارستان نیویورک بستری بودند به دیدارشان رفتم. در مقابل بیمارستان عده ای تظاهرات میکردند و بابلند گوی دستی شعار میدادند که بعد معلوم شد یکی از بلندگو به

دست‌هایمین جواد ظریف بوده است. با دیدن شاهنشاه در بستر بیماری با ملاقه سفید این شعر برایم تداعی شد:

در رفتن جان از بدن گویند هر نوعی سخن
من خود به چشم خویشتن دیدم که ایرانم ، پادشاهم ، جانم میرود.
از پادشاه اجازه خواستم با روانشاد بختیار که از من خواسته بود همکاری کنم. فرمودند
دراختیار خودتان است ولی ایشان ابتدا روشن کنند منظور از سوسیال دموکرات چیست چون
این دو باهم چندان هم‌خوانی ندارند. بهتر است با دوستان خودمان همکاری کنید که بعداً
معلوم شد منظورشان تیمسار ارتشبد اویسی و تشکیلات ایشان بود.
وقتی که گفتگوی گسترده به وضع ایران و کشتار دولت مردان و افسران بویژه سپهبد مهدی
رحیمی و سپهبد نادر جهانبانی رسید در حالیکه اشگ در چشمشان حلقه زده بود مدتی
سکوت کردند و در مورد خیانت افسران فرمودند « از قره باغی بعید نبود ولی فردوست چرا
فردوست چرا فردوست چرا». پس از ورود علیاحضرت شهبانو باتفاق والاحضرتها
علیرضا ولیلا و کسب اجازه و آخرین دست بوسی خارج شدم و به اطاق روبرو که سرهنگ
جهان بینی و بانو دکتر لیوسا پیرنیا و رامانو حضور داشتند رفتم. بی اختیار اشگم برای چند
دقیقه روان بود. در همین بیمارستان بود که علیاحضرت شهبانو در کتاب خود به عبور از
راهروها و دالانهای زیرزمینی نا مطلوب آن اشاره میکنند.

طرح چا بهار

هنگامی که در سال 1355 امیرنایف که در زمان ملک فهد و پس از وی جمعاً 35 سال وزیر
کشور عربستان و برادر ناتنی سلطان عبدالعزیز بود و بعدها به ولیعهدی رسید، پس از ماهها
معطلی توانست با وساطت شادروان شهید دکتر عباسعلی خلعتبری اجازه شرفیابی بگیرد من
بعنوان مهماندار ایشان و سفیر عربستان بعنوان مترجم در این شرفیابی افتخار حضور
داشتیم.

پس از تعارفات، شاهنشاه به امیر نایف فرمودند پیام مرا به برادرم سلطان بدهید که ما به
کمک هم میتوانیم بازار مشترک جنوب شرقی آسیا را تشکیل دهیم در این بازار 15 کشور
میتوانند مشارکت کنند. شامل ایران، عربستان، عراق، سوریه، اردن، لبنان، ترکیه،
افغانستان پاکستان و هندوستان و همه کشورهای کرانه خلیج فارس شامل امارات متحده
عربی و ابو ظبی، قطر و کویت، (بدون ذکر نام اسرائیل) مرکزیت این بازار مشترک چا
بهار و به هزینه ایران خواهد بود و میتواند یکی از بزرگترین قطبهای اقتصادی جهان باشد.
در همانسال در مسافرت به هرمزگان زنده یاد تیمسار دریاسالار کمال حبیب الهی فرمانده
نیروی دریائی شاهنشاهی طرحهای پایگاه چابهار را که مستقیم زیر نظر پادشاه بود گزارش
کردند. این اندیشه تابناک که بر پایه ناسیونالیسم ایرانی استوار بود به جهان غرب گران آمد
و ششمین برگ کیفر خواست برای جرم میهن پرستی شاهنشاه از سوی غرب نوشته شد.

کاستیها و اشتباهات:

در آمد سرشار نفت و رشد اقتصادی کم سابقه 13 درصد و نبود تعادل کلان اقتصادی و
اجتماعی یعنی رشد ناهماهنگ بخشهای اقتصادی بویژه کاستیها در بخش نیرو و راه و
ترابری نارسائیهای بوجود آورد. مخالفین و خرده گیران در همان زمان و پس از شورش

57 بجای پشتیبانی از طرحها و قدر دانی از خدمات، برای بزرگ کردن نارسائیها و توجیه مشارکت خود در شورش بی دلیل 57 بسیج شدند. سخنرانیها کردند و کتابهای دروغین چشمگیر و خیالی نوشتند بدون اینکه به یکی از طرحهای دارای منافع سرشار ملی اشاره کنند.

پادشاه خود در کتاب پاسخ به تاریخ، منصفانه به اشتباهات اشاره فرموده اند از جمله تشکیل حزب یگانه رستاخیز. برنامه کنترل قیمتها به خلاف قانون عرضه و تقاضا، کنترل دولتی مساکن خالی و تعیین اجاره بها بجای افزایش عرضه، استفاده ابزاری از اطاق اصناف، تشکیل کمیسیون شاهنشاهی، بهره گیری از عوامل چپ در سازمانهای دولتی بویژه در رادیو تلویزیون ملی، پذیرش استعفای دکتر جمشید آموزگار و انتخاب مهندس جعفر شریف امامی انگلوفیل و در خدمت آخوند برای نخست وزیری.

این کاستیها در برابر خدمات چشمگیر که چون الماس درخشان در تاریخ سیاسی و اقتصادی ایران میدرخشد و در برابر اشتباهات بزرگمردان تاریخ عصر کنونی مانند دوگل، چرچیل روزولت، کندی و ریگان بسیار بسیار ناچیز تر است.

شاهنشاهها:

شاهنشاهها در وصیت نامه منتسب بخود فرموده اید: من سرنوشت کشور را به قانون اساسی میسپارم. این قانون اساسی و دیعه گرانبھائی است که انقلاب مشروطیت به ملت ایران ارزانی داشته. و فرموده اید پیکر نازنینتان در ایران و در کنار افسران شهید بخاک سپرده شود.

شاهنشاهها میهن پرستان ایران زمین همانگونه که خواسته اید از قانون اساسی مشروطیت و پرچم سه رنگ شیر و خورشید نشان پاسداری خواهند کرد و با رهنمودها و پیش گامی و پیشآهنگی ولیعهد سرفراز و فرزند برومندتان، اعلیحضرت رضا شاه دوم، ایران را از چنگال اشغالگران کنونی آزاد ساخته و پیکرتان را در کنار شیرمردان شهیدارتنش شاهنشاهی در خاک ایران زمین به خاک خواهند سپرد تا بعنوان نماد ایران دوستی و میهن پرستی زیارتگاه تاریخی تمام نسلهای آینده کشور باشد.

شاهنشاهها در برابر تاریخ گواهی میکنم که آنچه را که از سوی گروهی میهن پرست برای پیشبرد ایران و در راستای ناسیونالیسم ایرانی بوسیله علیاحضرت شهبانوی ایران به پیشگاهتان معروض میداشتیم، با هوشمندی کامل و سنجش مدبرانه مبدیرفتید و آنچه را به صلاح مملکت نبود استادانه و خردمندانه رد میکردید.

شاهنشاهها به تو عشق میورزیم چون عاشق ایران و عاشق ملت ایران بودی.

اسداله نصر اصفهانی

یاد داشت:

بیانات شاهنشاه آریا مهر در موقعیتهای گوناگون رهنمودهایی هستند که هنوز کاربرد دارند و در تنگناهای تاریخی میتوانند کارگشای مشکلات سیاسی و اجتماعی باشند. این رهنمودها زیادند و برای کوتاهی سخن تنها به چند رهنمون اشاره میکنم:

تنها هدف زندگی من ارتقاء روز افزون کشور و ملت ایران است و آرزویی به جز این ندارم که استقلال و حاکمیت این مملکت را حفظ کنم و ملت ایران را به پای مترقی ترین و سعادتمند ترین جوامع جهان برسانم و عظمت دیرینه این سرزمین و افتخارات تاریخی آن را تجدید کنم.

نظام شاهنشاهی ایران ضامن استواری وحدت ملی، قدرت فرماندهی، نیرومندی نظامی، استقلال و نقش بارز جهانی کشور ماست. قانون اساسی ایران ناظر بر نظم کشور و ضامن حقوق مدنی و سیاسی و قضایی همه افراد ایرانی است.

اگر در خلیج فارس حتی یک دانه ماهی هم پیدا نمی شد یک چاه نفت وجود نداشت یا یک کشتی تجاری رفت و آمد نمیکرد و اگر هم جنوب ایران و خوزستان و منابع نفت ایران فقط تیغزاری بود باز هم وظیفه ملی ما ایجاب میکرد که از هر وجب خاک خود دفاع کنیم.

رشته قدیم و قوی که ملت ایران را به سلطنت یعنی قائمه حفظ حکومت پیوند می دهد امروز از گذشته نیرومند تر قوی تر و محکم تر است. این به هم پیوستگی ساخته و پرداخته دیروز و امروز نیست رشته ای است که سر دراز دارد و باید ریشه آن را در تار و پود سلسله چندین هزار ساله تاریخ قوم بزرگ ما یافت.

هفت سال تمام علیه ناسیونالیسم ایرانی و علیه خودمن با انتشار 340 نشریه و رسانه تبلیغ بسیار وسیعی در سطح جهانی صورت گرفت و این عظیم ترین جنگ تبلیغاتی بود که بعد از جنگ جهانی دوم همه شاهد آن بوده اند. همه مراکز خبری چپ و راست علیه من و کشورم بسیج شدند. این پیوند جهان سرمایه داری و جهان کمونیسم مسلماً از پدیده های جالب عصر ماست

